



فروهر، نگاره‌ی

بالدار زرتشتیان

فرزانه زرین پوش، عضو هیأت علمی آموزشکده‌ی فنی ولی عصر (ع)

fzarinpush@yahoo.com

شاهین مقدسی است که به اعتقاد مصریان در فرعون تجسم می‌یافت.

نماد بالدار از آغاز، نماد پادشاهی الهی یا لطف الهی بر فراز سرشاه بوده است، و در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد از مصر باستان به خاور نزدیک آمد.

نخستین نماد فروهر، احتمالاً منشأ بین‌النهرینی داشته که با نماد مصری در آشور باستان در هم آمیخته است. هنر آشوری هم این نماد بالدار را با «حمایت الهی» شاه و مردم مرتبط می‌داند. این نماد، هم با پیکر انسانی و هم بدون پیکر انسانی دیده می‌شود. بدون پیکر انسانی، نماد خورشید (شمش)، و با پیکر انسانی، نماد آشور، خدای آشوریان است، و در بسیاری از کنده‌کاری‌ها و مهرها به چشم می‌خورد. در بعضی از نسخه‌های آشوری، گاهی طرحی شاهانه درون نماد دیده می‌شود، و در بعضی دیگر، شاه را

نگاره‌ی فروهر^۱، پیکر بالدار است با بالاتنه‌ی انسانی که از قرن نوزدهم، به عنوان نماد دین زرتشت به کار رفته است، و در فرهنگ و هنر باستانی خاورمیانه و خاور نزدیک، تاریخی طولانی دارد.

تاریخ فروهر از مصر باستان آغاز می‌شود؛ آن هم به صورت پرنده‌ی شکلی که به «عقاب بال گسترده» معروف است. عقاب بال گسترده، پرنده‌ی در حال پروازی را با دم، بال‌ها و پره‌های گشوده از پائین نشان می‌دهد. چنین طرح‌هایی در طول تاریخ، در بسیاری از فرهنگ‌ها به کار رفته‌اند. نشان عقاب بال گسترده‌ی مصری، در گنجینه‌ی توتانخ-آمون (فرعون مصری)، به شکل پرنده‌ای با سر انسان نشان داده شده که علائم «هیروگلیف» را در چنگال‌های گشوده‌ی خود نگه داشته است. طرح‌هایی شبیه‌تر به فروهر، در نقش‌های مصری به صورت قرص خورشید بالدار دیده می‌شوند. این قرص خورشید بالدار، نشاندهنده‌ی «هوروس»^۲،

در حال اوج گرفتن از درون نماد نشان می‌دهد که شباهت بسیاری به فروهر ایرانی دارد.

تا زمان هخامنشیان، طرحی که به فروهر تبدیل شد، حداکثر مدت هزار سال در مصر و سوریه و سپس آشور مورد استفاده بوده است. اولین شاهان هخامنشی که بین‌النهرین را فتح کردند، تصویرهای تزئینی بابل و آشوری و همین‌طور نماد بالدار را برای هنر یادبودی خود، اقتباس کردند.

فروهر جدید ایرانی در قبرهای سنگی شاهان هخامنشی، کنده‌کاری شده که در این کنده‌کاری‌ها، تفاوت‌هایی هم دیده می‌شود. در تخت جمشید، پایتخت هخامنشیان، فروهر با مهارت و ظرافت بسیار تکمیل و در شکل‌های گوناگون نمایان شده است. آن‌جا که باید با فضای باریک و افقی متناسب باشد، نماد بالدار بدون پیکر انسانی به تصویر درآمده است. در جایی هم که فضای کافی وجود دارد، فروهر با شکوه تمام، به صورت پیکر شاهانه، نوارها و بال‌های پر از پر، نمایش داده شده است. به هر حال در تمام طول تاریخ، این نماد نماینده‌ی لطف الهی است که بر فراز سرشاه در حال پرواز است.

دانشمندان همواره در مورد نگاهی فروهر اختلاف نظر داشته‌اند: آیا این نگاره، تصویر نمادین اهورامزدا، خدای زرتشتی است؟ بسیاری از نوشته‌های علمی، این نماد را اهورامزدا می‌دانند، اما در کیش زرتشت، اهورامزدا انتزاعی است و هیچ تصویری برای او قائل نیستند. تصویر انسانی بالای نماد بالدار، هیچ هویت خاصی ندارد و هیچ مدرکی هم دال بر این که تصویر زرتشت باشد، موجود نیست. تحقیقات جدید به فروهر ایرانی مفهوم جامع‌تری داده است. قرص بالدار به آن صورت که توسط پارسیان بالای تصویر شاه به نمایش درآمده، نشانگر «شکوه سلطنتی» است که در زبان ایرانی باستان به «خورنه»^۳ یعنی «شکوه درخشنده» معروف بوده است.

تا اوایل قرن بیستم، فروهر تنها یک اثر باستانی بود. تا این که باستان‌شناسان بریتانیایی و هندی، زندگی دوباره‌ای به آن بخشیدند. در سال‌های ۱۹۲۵-۳۰ میلادی، دانشمندی زرتشتی به نام جی. ام. اونوالا^۴، در سلسله مقالاتی، فروهر را نماد «فروه‌وشی»^۵ یعنی روح نگارنده‌ی تعالیم زرتشتی معرفی کرد. با انتشار این مقالات، زرتشتیان هندی از میراث باستانی ایرانی‌شان آگاهی یافتند و استفاده از پیکر بالدار تخت جمشید، به دلیل اهمیت مذهبی و ملی، به عنوان نماد زرتشت آغاز شد. در سال ۱۹۲۸ میلادی، دانشمند اوستاشناس هندی، ایراک تاراپوروالا^۶، مقاله‌ای منتشر کرد، مبنی بر این که پیکر بالدار، اهورامزدا یا فروه‌وشی نیست، بلکه «خورنه» (فَر سلطنتی) است. در نخستین

دهه‌های قرن بیستم، نگاهی فروهر وارد آتشکده‌ها، زیورآلات و نشان انتشارات زرتشتی شد. بعد از قرن‌ها ابهام، اعتقاد باستانی زرتشتی دیدگاه جدید و نماد استاندارد یافت.

مفهوم فروهر

واژه‌ی فروهر یا فره‌وشی واژه‌ای است اوستایی که در پهلوی فروهر آمده و از صورت باستانی^۷ «Fravare» ایرانی باستان اشتقاق یافته است؛ به معنی «من انتخاب می‌کنم». منظور از انتخاب، انتخاب نیکی یا دین بهی زرتشت است. این واژه با مفهوم حمایت هم ارتباط دارد که منظور حمایت الهی «روح نگه‌دارنده» است. دکتر بهار، واژه‌ی فروهر را از صورت فرضی «Fra - Vārōθra» می‌داند. «Vārōθra» به معنی دفاع و ایستادگی است و علت این نامگذاری را باید در وظیفه‌های دفاع عمومی بر ضد اهریمن و اعمال دلاورانه‌ی فروهرها در دفاع از خویشان و نزدیکان دانست. منشأ این واژه هرچه باشد، استفاده از آن برای توصیف «پیکر بالدار» جدید است، و هیچ‌کس نمی‌داند که ایرانیان باستان پیکر بالدار را چه می‌نامیدند [بهار، ۱۳۷۸: ۷۵].

بعضی پژوهشگران معتقدند، فروهر به مفهوم «فر سلطنتی» یا «خورنه» است که در تعالیم زرتشتی اهمیت بسیاری دارد. واژه‌ی خورنه از ریشه‌ی اوستایی^۸ Khvar به معنی «درخشان» است. Khvar به خورشید هم اطلاق می‌شود. بدین ترتیب، نماد خورشیدی به صورت قرص، با مفهوم مزدایی «فر الهی» در هم آمیخته است. بعدها در فارسی میانه، «خورنه» به خُره^۹ یا فرنه^{۱۰} یا فرن^{۱۱} و سپس به فر^{۱۲} تبدیل شد.

اگر نماد فروهر واقعاً به مفهوم «خورنه» باشد، صحیح‌تر آن است که فر نامیده شود تا فروهر. خورنه یا فر را اگر به معنی شکوه سلطنتی در نظر بگیریم، موهبتی ایزدی بوده است که اگر شاه به کارهای شریرومی آورد، او را ترک می‌کرد.

اسطوره‌ی خورنه در داستان پادشاه اساطیری ایران، جمشید، نمایان است. او بزرگ‌ترین شهریار پیش از تاریخ ایران و دارای فر الهی بود، اما به کبر و غرور زیاد دچار شد. در بعضی داستان‌ها آمده است که حتی ادعای خدایی کرد، در نتیجه «خورنه» را از دست داد. در «زامیاد یشت»^{۱۳} چنین آمده است: «اما هنگامی که او (جمشید) به کلام دروغ و غیرواقع تمایل پیدا کرد، فر به شکل پرنده‌ای پرواز کرد و از او دور شد.» بنابراین، فر، هم در کلام و هم در تصویر، بالدار است.

در «شاهنامه»، فر به صورت پرنده‌ای فرخنده توصیف شده که بالای سر شخصیت‌های سلطنتی در حال پرواز است. در



گرداند.

فروهر واقعاً چیست؟ چنان که گفته شد فروهر به مفهوم «حمایت الهی»، «انتخاب نیک و بد» و «روح نگه دارنده» تفسیر شده است، اما به نظر می‌رسد که مفهومی فراتر از این‌ها داشته باشد. از فروهر یا فره‌وشی به مفهوم «روح نگه دارنده»، در کتاب گاهان زرتشت ذکری به میان نیامده، اما در دوره‌های بعدی کیش زرتشت اهمیت بسیار یافته است. فروهر نیرویی مینویی (روحانی و آسمانی) است که قبل از تولد انسان در آسمان است و بعد از فوت انسان با روح او به آسمان باز می‌گردد. او بخشی از روح انسانی است که ایزدی، نیالوده و تباه نشدنی است. فروهر نه تنها نگه دارنده‌ی الهی، بلکه راهنمای انسان‌هاست. کمال مطلوبی است که روح باید در جهت نیل به آن جهد کند و در نهایت پس از مرگ با او یکی شود. هر انسانی را یک فره‌وشی یا فروهر محافظت می‌کند. حتی ارواح در گذشتگان نیز فروهر دارند. هر عمل بدی که آدمی روی زمین می‌کند، فروهر او تأثیرناپذیر باقی می‌ماند. در اوستا و نیز در متن‌های پهلوی، سخن از فروهر مردم بدکردار نیست و تنها پرهیزکاران زن و مرد و دلاوران و قهرمانان دارای فروهر هستند.

در متن‌های زرتشتی، فره‌وشی یا فروهر پرهیزکاران، حامیان قدرتمند نیکی با دعا فراخوانده می‌شوند. دعای طولانی فروردین^{۱۶} پشت، سرودها یا مناجات‌هایی در ستایش و تکریم فروهرها دارد. در کرده‌ی (فصل) اول این پشت می‌خوانیم:

(۱) اهورامزدا به اسپنتمان^{۱۷} زرتشت گفت: اینک تو را به راستی ای اسپنتمان، از زور و نیرو و قر و یاری و پشتیبانی فروهرهای توانایی پیروزمند پاکان آگاه سازم که چگونه فروهرهای پاکان به یاری من آمدند و چگونه مرا امداد کردند.

میدان رزم، فرّ به شکل پر عقاب در تاج شاه جلوه‌گر می‌شود تا الهام بخش جنگجویان ایرانی باشد. در هنر ساسانی که پیکر بالدار دیگر به کار نرفته، «خورته» یا فرّ به صورت هاله‌ای نورانی بر فراز سر شاه نمایان شده است که شباهت بسیاری به هاله‌ی نورانی قدیسن مسیحی دارد.

در روایات یهود، چهره‌ی حضرت موسی بعد از ملاقات با خدا در کوه سینا، چنان نورانی شد که مردم نتوانستند به او نگاه کنند و او مجبور به پوشاندن صورت خود شد (سفر خروج، فصل ۳۴).

در مسیحیت، فرّ الهی به صورت هاله‌ی نورانی، حضرت عیسی ع را هنگام عروج احاطه کرده است (انجیل متی، فصل ۱۷).

در منابع زرتشتی، خورنه فقط فرّ شاهانه نیست و چنان که در اوستا آمده است، مفهوم وسیع‌تری دارد. زامیاد پشت، نه تنها فرّ شاهان باستانی ایران زمین را می‌ستاید، بلکه فرّ همه‌ی آریاییان، سرزمین کوهستانی و پیامبرشان زرتشت را ستایش می‌کند. وحی زرتشت هم با نور در ارتباط بوده است: «در کرانه‌ی رود، موجودی درخشنده را می‌بیند که جامه‌ای از نور بر تن دارد. آن موجود خود را چون و هومنه (بهمن) یا متش نیک به او می‌شناساند و زرتشت را به پیشگاه اهورامزدا و پنج امشاسپند دیگر راهنمایی می‌کند؛ جایی که به سبب روشنایی فراگیر امشاسپندان، سایه‌ی خویش را نمی‌بیند» (زاد اسپرم^{۱۸}، ۹-۱۲). کتاب مقدس «گاهان»^{۱۹}، سرشار از نور و مناظر خورشیدی است. نور که هم مادی و هم معنوی است، نماد برجسته‌ی نیکی و خداست. خورنه یا فرّ در سنت زرتشتی موهبتی ایزدی است که در همه‌ی آدمیان وجود دارد و چون فرّ آنان را ترک کند، سعادت و نیکیبختی از آنان روی می‌

(۲) از فروغ و فرآنان است ای زرتشت که من آسمان را در بالا نگاه دارم که از فراز نور افشانند...

(۹) از فروغ و فرآنان است ای زرتشت که من نگاه می دارم زمین فراخ اهورا آفریده را.

(۱۲) اگر فروهرهای توانای پاکان مرا یاری نمی کردند، هر آینه از برای من در این جا بهترین جنس جانوران و انسان باقی نمی ماند، دروغ قوت می گرفت، دروغ فرمانروا می شد، جهان مادی از آن دروغ می شد.

(۱۴) از فروغ و فرآنان است که آب ها از سرچشمه های خشک نشدنی جاری است. از فروغ و فرآنان است که از زمین، گیاهان از سرچشمه های خشک نشدنی می روید و ...

(۱۷) آنان فروهر پاکانند که در جنگ های سخت بهترین امداد هستند. ای اسپهتمان، در میان فروهرهای پاکان، فروهرهای نخستین آموزگاران کیش یا آن های فروهرهای مردانی که هنوز متولد نشده و به سوشیانت های^{۱۸} نوکننده ی جهان متعلقند، قوی ترین می باشند. اما فروهرهای دیگران، آن های مردان پاکی که هنوز در حیاطند قوی ترند، از آن های کسانی که مرده اند.

(۶۹) وقتی که شهریار مقتدر مملکت از دشمن کینه ور تهدید شود، این چنین او این فروهرهای توانا را به یاری می خواند (کرده ۲، فروردین یشت).

(۷۰) آنان به یاری می شتابند، در صورتی که آن فروهرهای توانای مقدسین از او خشمگین نباشند، خشنود و نرنجیده و دشمنی نگرفته باشند، آنان به سوی او پرواز کند، چنان که گویی مرغ خوب شهری، پرواز کند (کرده ۲، فروردین یشت).

چنانچه در این بندها از فروردین یشت آمده است، فروهرها نیروهایی مینوی (روحانی) هستند که وظایف متعددی در زمینه ی دفاعی، برکت بخشیدن و همکاری با اهورامزدا در امر نگه داری جهان بر عهده دارند. هر موجود نیکی زنده یا در گذشته یا زاده نشده، یک فروهر دارد که از آغاز وجود داشته است. فروهرها نگاهبانان آدمی هستند که نباید از انسان آزرده شوند و بر او خشم گیرند.

از نقطه نظر الهیات، گرچه «فروهر» با «خورنه» ارتباطی ندارد، اما هر دوی آن ها نشانه ی لطف الهی هستند. نگاره ی بالدار از نظر زرتشتیان نمایانگر فره وشی الهی است، در حال پرواز؛ تجسمی از تکامل روح که می تواند انسان را به سوی اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک رهنمون باشد. نگاره ی بالدار، خواه نماد فره وشی، خواه خورنه یا هر دو، نماد نورانی لطف الهی است و در واقع با بال های نورانی نیز پرواز می کند.

تفسیر فروهر

نگاره ی بالدار بعد از این که به عنوان نماد کیش زرتشت پذیرفته شد، زینت بخش آتشکده ها، مکان های تجمع زرتشتیان، لوازم زینتی و سفالی، کتاب ها و ... گردید.

همگام با استفاده از فروهر به عنوان یک نشان اصالت و تزئین، تفسیرهای بسیاری از این نماد و اجزای آن به عمل آمد که با مفهوم واقعی آن هیچ ارتباطی ندارند و یا ارتباط بسیار کمی دارند. این تفسیرها در هیچ یک از نسخه های زرتشتی موجود، یافت نمی شود.

در گاهنامه ی زرتشتی (سال ۱۳۸۰)، نگاره ی فروهر چنین تفسیر شده است: «فروهر به شکل پیرمردی نورانی مجسم شده که دارای دو بال گشاده است و از حلقه ای در حال عبور می باشد. پائین تنه ی این پیرمرد و همچنین بال های او، به سه طبقه تقسیم شده است.

بال های گشاده ی فروهر علامت پرواز به طرف بالا و به سوی جلو است. تقسیم های سه گانه روی بال ها، نشان های سه اصل مهم مزدیسنا، یعنی: هومت (اندیشه ی نیک)، هوخت (گفتار نیک) و هورشت (کردار نیک) هستند. دایره ای که در وسط قرار گرفته و پیرمرد نورانی در حال عبور از آن است، اشاره به دنیا و علاقه های دنیوی دارد که انسان باید در زندگی با آن ها روبه رو شود و دست و پنجه نرم کند. تقسیمات سه گانه در پائین تنه ی پیرمرد، نشان های دشمنی (اندیشه ی بد)، دژ هوخت (گفتار بد) و دژورشت (کردار بد) هستند که انسان باید در زندگی از آن ها دوری کند.»

در کتب «پیام زرتشت»، نوشته ی موبد بهرام شهزادی، در فصل کوتاهی تحت عنوان «فروهر چیست؟» چنین تفسیری آمده است: «پیرمرد ریش دازی که از قسمت مرکزی دایره در حال عبور است، نماد روح انسان است. دست راست او گشاده و کف دست او به سوی بالاست که هم نشانه ی دعا و نیایش است و هم به یادآورنده ی هدف های متعالی و والا و راه بهشت. دست دیگر او، حلقه ای را نگه داشته که نماد عهد و پیمان است، و به یک زرتشتی یادآوری می کند که همیشه پیمان خویش را حفظ کند و پیمان شکن نباشد. سه لایه پر در بال ها دیده می شود که نماد سه اصل اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک است. حلقه ای در مرکز نگاره ی فروهر و به دور کمر پیرمرد تراز دارد که نماد ابدیت یا زمان بی کران (ازلی و ابدی) است. دو نوار منشعب از دایره ی مرکزی، نماد دو انتخاب یا دو راهی است که پیش روی انسان قرار دارد: انتخاب نیک یا انتخاب بدی. بدین ترتیب این دو نوار، ثنویت اخلاقی در

تعالیم زرتشت را نشان می‌دهد.

تفسیر دیگری هم از یک غیرروحانی زرتشتی موجود است که بعضی از توصیف‌های او همانند کتاب «پیام زرتشت» است، اما جزئیات بیش‌تری را به آن افزوده است. در این تفسیر هم «بال‌های گشوده» نشانه‌ی راه‌های سه‌گانه است، اما دامن بسته‌ی پیرمرد نمایانگر انتخاب‌های بد است که به سه لایه تقسیم شده است، به معنی اندیشه‌ی بد، گفتار بد و کردار بد. حلقه‌ای که در میان نگاره دیده می‌شود، نه نماد خورشید است و نه نماد ابدیت، بلکه نماد قانون نتیجه‌ی اعمال است؛ اعمال نیک و بد نتیجه‌هایی دارند که به خود شخص باز می‌گردند.

در تفسیری دیگر، بال‌های نگاره نشان‌دهنده‌ی صعود روح است. حلقه‌ای که در مرکز نگاره دیده می‌شود، نماد جاودانگی جهان یا ماهیت جاودانه‌ی روح است که چون دایره شکل است، هیچ آغاز و پایانی ندارد. پیکر داخل آن، پیرمردی را نشان می‌دهد که به مفهوم خرد و فرزاندگی است. دستی که به سمت بالا اشاره دارد، بدین معنی است که فقط یک راه باید انتخاب شود: «راه راست». حلقه‌ی کوچکی که در دست دیگر دیده می‌شود، نشانه‌ی عهد و پیمان است و به این مفهوم که عهد و پیمان همچون حلقه‌ای است که نمی‌تواند شکسته شود. دم پرداز پائین نگاره دارای سه بخش است، به معنای اندیشه‌ی بد، گفتار بد و کردار بد که چون در پائین نگاره قرار دارد، حاکی از این است که چنین انتخابی انسان را به قهقرا می‌کشاند.

سرانجام، دو نوار حلقوی منشعب از کمر، نماد ثنویت در تعالیم زرتشتی است؛ یعنی دو نیروی مخالف: سپند مینو، یعنی روح مقدس و جلوه‌ی اهورامزدا، و انگره‌ی مینو، به معنی روح خرابکار و اهریمن که بین این دو نیرو نزاعی همیشگی

ادامه دارد. روح آدمی بین این دو نیرو گرفتار است و از هر طرف توسط یکی از آن‌ها کشیده می‌شود.

در کتاب «روح بالدار»، نوشته‌ی محمدرضا پورحقیقی، نگاره فروهر چنین تفسیر می‌شود: «آرم هخامنشی در تخت جمشید در واقع مراسم تاجگذاری است که روح بالدار شاه در گذشته، مراسم تاج‌بخشی به شاه جدید را انجام می‌دهد. روح بالدار شاه که خود دارای دیهیم شاهی است، بازندگی پس از مرگ خود در زمین به پاسداری و محافظت ایران زمین و شاه می‌پردازد، با دست چپ دیهیم شاهی را که حلقه‌ی اقتدار شاهی و هدیه‌ی آسمانی است به وارث خود می‌دهد و با دست راست پرستش و ستایش اهورامزدا را می‌کند.»

گروهی از زرتشتیان هندی، مشهور به پارسی، تحت تأثیر عقاید عرفانی، تفسیر رمزگونه‌ای از فروهر کرده‌اند. آنان عقاید هندو بودایی تناسخ، کارما (قانون کردار) و مراحل تصوف را به این تفسیر افزوده‌اند. به نظر آنان، فروهر از طریق زندگی مکرر نماد تکامل روح است. سرمرد، یادآور تمایل خدادادی به آزادی است. حلقه‌ی درون دستش، نماد چرخه‌ی تجدید حیات در زمین، و دایره‌ی مرکزی نماد روح است. دو بال، نماد انرژی هستند که به روح کمک می‌کند تا به تعالی و تکامل برسد. پنج لایه پر در بال‌ها، نشانه‌ی پنج سرودگاهان، پنج بخش روز، پنج حس و پنج مرحله‌ی رمزی است که روح در راه رسیدن به خدا باید از آن‌ها عبور کند. مانند تفسیرهای قبلی، دو نوار، نماد دو انتخابی هستند که رویارویی انسان قرار دارند: نیکی و بدی. دم، سکون روح است، برای حفظ تعادل بین نیروهای نیک و بد. سه لایه پر موجود در دم، به مفهوم اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک است.



فروهر نماد غیر زرتشتی

ویژگی کیش زرتشت اعتقاد به ثنویت است. پیش از زرتشت، قوم آریایی به خدایان بسیاری معتقد بودند. آنان را اهوراها و دیوها می‌نامیدند و همه را اصلی و ازلی می‌دانستند. آریایی‌های ایران، اهوراها را می‌پرستیدند و دیوها را نکوهش می‌کردند.

زرتشت در هر دسته به توحید قائل شد. در میان اهوراها یکی اصل است، به نام اهورامزدا، به معنی عالم مطلق که بقیه‌ی اهوراها و ایزدها آفریده‌ی او هستند. در میان دیوها یکی اصلی است، به نام اهریمن و بقیه‌ی دیوها مخلوق او هستند. اهورامزدا و اهریمن هر دو ازلی هستند.

زرتشت بسیاری از باورها و آئین‌های گذشتگان خویش را حفظ کرد و در قلب نظام الهی خود، اهورامزدا را جای داد. اصل بنیادی کیش زرتشت در این سخن او نهفته است که هرکس مسؤول عمل خویش است و نتیجه‌ی اعمال او در حیات دیگر معلوم خواهد شد. به عقیده‌ی او، نفس آدمی میدان نبرد دائمی بین نیکی و بدی است، و اهورامزدا به آدمی آزادی و اختیار عطا کرده است تا میان نیک و بد، هر کدام را که بخواهد، برگزیند.

زرتشت اولین عالم اخلاق و نخستین کسی است که به آخرت اعتقاد داشته، و مفاهیم مهمی چون بهشت، دوزخ و برزخ، روز بازپسین و داوری، آمدن منجی، رستاخیز و تکالیف دینی مانند نماز، غسل، توبه و اعتراف به گناه را مطرح ساخته است.

در سرودهای باقیمانده از گاهان، هیچ اشاره‌ای به اینه یا مقابری که نشانی از فروهر در آن‌ها باشد، وجود ندارد؛ زیرا ساختن مقابر و معابد برخلاف کیش زرتشت بوده است. کلمه‌ی فروهر یا فره‌وشی پیش از زرتشت وجود داشته است، اما نه در مفهوم اخلاقی زرتشت. می‌توان چنین برداشت کرد که در دورانی بسیار دور، اقوام ایرانی، فروهرها را روان نیاکان خود می‌دانستند و بعدها، روان و فروهر از یکدیگر جدا شدند و به دو نیروی مستقل مینوی تبدیل شدند [بهار، ۱۳۷۸: ۷۵]. به هر حال، چنان‌که از متن‌های موجود زرتشتی بر می‌آید، فروهر نیرویی مینوی است که نگاهبان آدمی است. پیش از تولد او وجود داشته است و پس از مرگ او باقی می‌ماند و از بازماندگان او محافظت می‌کند.

زیرنویس

1. Fravahar
2. Horus
3. khvarenah
4. J.M.Unvala
5. Fravashi

6. Irach

۷. Fra. پیشوندی است به معنی «پیش-جلو». ریشه‌ی var به معنی انتخاب کردن و -ne پایانه‌ی فعلی است.

۸. Khvar یا Xwar در اوستا، و hvar فارسی: هور، خور یا خورشید [بهار، ۱۳۷۸].

9. Khurrah

10. Farnah

11. Farn

12. Farr

۱۳. نام نوزدهمین یشت از ۲۱ یشت اوستا. زامیاد، ایزد موکل بر زمین است. زامیادیشته به معنی «دعای ایزد زمین» است.

۱۴. زاد اسپرم (zadsparam)، یکی از متون زرتشتی به زبان پهلوی یا پارسی میانه است.

۱۵. سرودهای آسمانی زرتشت «راگات‌ها» یا «گاهان» گویند که نخستین منظومه‌ی ایرانی است که از روزگار کهن به جای مانده است. گاهان کهن‌ترین و مقدس‌ترین قسمت اوستاست.

۱۶. Fravashi فره‌وشی در فارسی باستان Fravarti بوده که rt ایرانی باستانی، در اوستا به §(sh) تبدیل شده است. کلمه‌ی فروردین صورت جمع اضافی این واژه، یعنی Fravartinam است.

۱۷. اسپهتمان یا اسپهتمان نام خاندان زرتشت است.

۱۸. در اوستا، saos yant به معنی نجات بخش و منجی است. سوشیانت منجی کیش زرتشت در پایان جهان است.

منابع

۱. آموزگار، ژاله. تاریخ اساطیر ایران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). تهران. ۱۳۷۴.
 ۲. بویس، مری. تاریخ کیش زرتشت. ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده. انتشارات توس. تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۶.
 ۳. بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست). انتشارات آگاه. تهران. ۱۳۷۸.
 ۴. پورحقیقی، محمدرضا. روح بالدار. موسسه‌ی فرهنگی هنری ضریح. چاپ اول. ۱۳۷۷.
 ۵. پورداد، ابراهیم. یشت‌ها ۲. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۵۶.
 ۶. چاوش اکبری، رحیم. هفت رمز فروهر. مرکز نشر صدا. چاپ اول. ۱۳۷۶.
 ۷. سالنمای راستی. ۱۳۸۰.
 ۸. معین، محمد. فرهنگ معین. انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۲.
9. Reichelt, Hans. Avesta Reader. Strassburg. 1911.